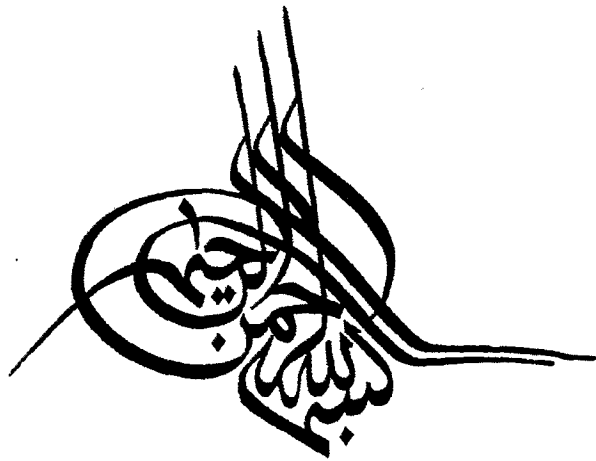
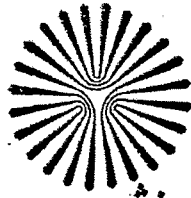


۱۰۵۴۷



۱۰۵۴۷



دانشگاه پیام نور

تلمیح در غزلیات شمس (از غزل ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰)

نام و نام خانوادگی دانشجو:

عباس مرادی

استاد راهنما:

دکتر علی محمد پشتدار

استاد مشاور:

دکتر فاطمه کوپا

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

رشته: زبان و ادبیات فارسی

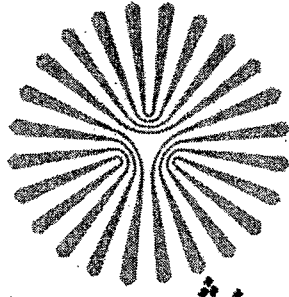
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۶

۱۰۲۴۳۱

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران
تاسیس ۱۳۰۲

۱۳۸۶/۲/۱۴



دانشگاه سindh نور
پہ

تصویب نامہ

پایان نامہ تحت عنوان:

بررسی تلمیح در کلیات دیوان شمس (از غزل ۱۰۰۰-۲۰۰۰)

تاریخ دفاع: ۸۶/۶/۱۴
نمبره: ۱۹/۵
درجه: عالی

اعضای هیات داوران:

نام و نام خانوادگی
هیات داوران
مرتبہ علمی
امضاء

۱- آقای دکتر (علیمحمد پشتدار)

۲- خانم دکتر فاطمہ کوپا

۳- آقای دکتر پدرام میرزایی

۴- خانم دکتر فاطمہ کوپا

استاد راهنما

استاد مشاور

استاد داور

نماینده گروه

استاد
استاد
استاد

سپاس و ستایش خدای راست، راست گرداننده ناراستی‌ها، اولین نگارنده،
اولین نویسا، اولین معلم، اولین خدا!
و سپاس و ستایش معلم راست، و یاددهنده راست، که جانشین خداست!

از صمیم قلب سپاسگزارم از استادان بزرگوارم جناب آقای دکتر علیمحمد
پشت‌دار و سرکار خانم دکتر فاطمه کوپا!
اگر این نوشته درخور است، از زحمت ایشان است و اگر نادرخور از کاستی
این بنده.

و به استاد بزرگوار جناب آقای دکتر میرزایی که قبول زحمت کرده داوری این
نوشته را به عهده گرفتند.

به حضرت مولانا:

یک صبح مثنوی یک آسمان غزل
جامی همه شکر، جامی همه عسل
ای بلخی ای شقیق، دردانه‌ی عقیق
ای سرخ بی‌بدیل، ای سبز بی‌بدل
تعریف می‌کند دریا تو را چنین
بشکوهگی کوه ستواری جبل
فتوای مفتیان پیش تو حرف مفت
اشعار شاعران پیش تو بی‌محل
با تو چه کرده‌اند؟ ای شیر آفتاب
این دشمنان شمس این روبه‌هان شل
بی‌اعتبار و پوچ در حضرت تو مرگ
خوار و زبون و پست در محضرت اجل

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	چکیده
۹	مقدمه
فصل اول: کلیات	
۹	الف) بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق
۹	ب) فرضیات
۹	ج) اهداف پژوهشی
۹	د) اهمیت و ضرورت پژوهش
۹	هـ) روش تحقیق
۹	خ) علائم اختصاری
فصل دوم: ارائه و تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش	
۱۱	مقدمه
۱۷	بیان فرضیه و بسط موضوع تحقیق
۱۷	شیوه کار
فصل سوم: متن پایان نامه	
۲۰	۳ - ۱ - آیات قرآنی
۳۸	۳ - ۲ - احادیث
۴۵	۳ - ۳ - اعلام
۴۶	۳ - ۳ - ۱ - اعلام دینی
۸۷	۳ - ۳ - ۲ - اعلام تاریخی
۱۰۰	۳ - ۳ - ۳ - اعلام اساطیری
۱۰۶	۳ - ۴ - اماکن، جای‌ها
۱۱۵	۳ - ۵ - داستان‌ها، افسانه‌ها، باورها

- ۱۱۶..... ۳- ۵- ۱ - باورهای نجومی
- ۱۲۳..... ۳- ۵- ۲ - باورهای عامیانه
- ۱۳۴..... ۳- ۶ - تضمین‌ها
- ۱۳۸..... ۳- ۷ - تمثیل‌ها
- ۱۳۹..... ۳- ۷- ۱ - تمثیل‌ها
- ۱۴۱..... ۳- ۷- ۲ - ابیاتی که در مناقب‌العارفین ذیل قصه‌ای آمده است
- ۱۵۰..... ۳- ۸ - حیوانات تاریخی و افسانه‌ای
- ۱۵۸..... ۳- ۹ - اصطلاحات و ابزار موسیقی

فصل چهارم: نتیجه‌گیری

- ۱۶۷..... نتیجه‌گیری

تلمیح در غزلیات شمس
نام و نام خانوادگی دانشجو: عباس مرادی
استاد راهنما: دکتر علی محمد پشتدار
استاد مشاور: دکتر فاطمه کوپا
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد
رشته: زبان و ادبیات فارسی
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی
تاریخ فارغ‌التحصیلی: ۱۳۸۶

چکیده

جلال‌الدین محمد معروف به مولانا جلال‌الدین رومی... او در پاییز ۶۰۴ ق (= ۱۲۰۷ م) در بلخ زاده شد، ولی اندکی پس از این تاریخ حسادت علاء‌الدین محمد خوارزمشاه، پدر او محمد بن حسین خطیبی بکری، معروف به بهاء‌الدین ولد را ناچار ساخت که موطن خود را ترک گوید و روانهٔ مغرب شود. بنابر داستان مشهور، او در ۶۰۷ ق (= ۱۲۱۲ م) از نیشابور گذشت و شیخ فریدالدین عطار را ملاقات کرد، که گویند جلال‌الدین خردسال را در آغوش گرفت، بزرگی او را پیشگویی کرد و دعای خیر خویش را با نسخه‌ای از منظومه‌اش الهی‌نامه بدو ارزانی داشت. تبعیدیان از نیشابور به بغداد و مکه و سپس به ملاطیه رفتند و چهار سال در آنجا اقامت گزیدند. آنگاه عازم لارنده (قرمان کنونی) شدند و هفت سال در آنجا ماندند. در پایان این مدت به قونیه Iconium نقل مکان کردند، به شهری که بعداً پایتخت علاء‌الدین کیقباد سلجوقی شد. بهاء‌الدین، پدر جلال‌الدین در ۶۲۸ ق (= ۱۲۳۱ م) در این شهر وفات یافت.

جلال‌الدین در بیست و یک سالگی در لارنده بابانویی گوهر نام دختر لالاشرف‌الدین سمرقندی ازدواج کرد. این زن برایش دو پسر آورد، علاء‌الدین و بهاء‌الدین سلطان ولد. پسر اولش در قونیه در حین فتنه‌ای کشته شد که این فتنه باعث مرگ شمس تبریزی مرشد روحانی مولوی نیز شد. ولی پسر دوم که در ۶۲۲ ق (= ۱۲۲۶ م) متولد شده بود، بخاطر سرودن «قدیمیترین نمونه‌های شعر ترکی غربی که در دست است» در خور اعتناست. جلال‌الدین مدتی پس از آن (ظاهراً با از دست دادن همسر اولش) بار دیگر ازدواج کرد و از این ازدواج دوم دارای دو فرزند دیگر شد، یک پسر و یک دختر. او در ۶۲۷ ق (= ۱۲۷۳ م) وفات یافت و در مقبرهٔ پدرش که در ۶۲۸ ق (= ۱۲۳۱ م) به فرمان علاء‌الدین کیخسرو سلطان سلجوقی در قونیه ساخته شده بود، به خاک سپرده شد. (از سنایی تا سعدی، ص ۲۰۱ - ۲۰۰)

یکی از مشخصات سبکی کتاب بزرگ کلیات شمس، اساساً شعر مولانا، وفور تلمیح است. (ر. ک. شمیسا، سبک‌شناسی شعر) دستگاه ذهن و زبان مولانا به علت مؤانست با شرع و فقه و بخصوص آگاهی سرشار از قرآن و علوم قرآنی، به گنجینه‌ای از اشارات و تلمیحات دینی و ... تبدیل شده است. در غزلیات شمس انواع و اقسام تلمیح را می‌توان ملاحظه کرد. شاید پر بیراه نباشد اگر بگویم هیچ شاعری به اندازهٔ مولانا از آیات و احادیث و اعلام مذهبی در شعر خود سود نبرده است. تلمیح به آیات، احادیث و روایات، اعلام دینی، اساطیری و تاریخی، اصطلاحات و ابزار موسیقی، اصطلاحات نجومی، باورهای مردمی، اماکن و جای‌ها، عقاید، حیوانات افسانه‌ای و تاریخی، تضمین‌ها و تمثیل‌ها و ... همه و همه در دیوان شمس به شکلی هنرمندانه به کار رفته است.

فصل اول: کلیات

الف - بیان مسأله

ب - فرضیات

ج - اهداف پژوهشی

د - اهمیت و ضرورت پژوهش

ه - روش تحقیق

خ - علائم اختصاری

این پژوهش در نظر دارد انواع تلمیح را در غزلیات شمس (از غزل ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰) بررسی کند. به این منظور با مراجعه به کلیات شمس تصحیح مرحوم استاد فروزانفر، تلمیحات موجود در غزل‌های شمس را استخراج نماید و سعی دارد تا در حد توان تمامی انواع تلمیحات از قبیل تلمیح به آیات و احادیث و اعلام دینی، اساطیری و تاریخی، باورها (آداب و رسوم، اماکن و اصطلاحات نجومی و موسیقی) تضمین‌ها و تمثیل‌های موجود در غزلیات شمس را دسته‌بندی و تحلیل نماید. امید است این پژوهش بتواند خدمتی هر چند ناچیز به شناختن مقام این شاعر و عارف بزرگ بنماید و گامی باشد در جهت پربارتر کردن ادبیات این مرز و بوم. ان‌شاء‌الله.

الف - بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق

بررسی و تحلیل انواع تلمیح که چکیده داستانهای فرهنگی است و جنبه‌های مردم‌شناسی فرهنگ حاکم بر جامعه را نشان می‌دهد در غزلیات شمس در واقع بررسی فرهنگ ایران در زمان شاعر یعنی بین سالهای (۶۷۲ - ۶۰۴) است.

۱. مولانا تا چه حد به فرهنگ رایج و آداب و رسوم آگاهی و توجه داشته است؟
۲. میزان دانش مولانا و توجه او به اصطلاحات علمی به ویژه در نجوم طب و فلسفه و ... تا چه اندازه بوده است؟
۳. آیا مولانا با مسائل مذهبی و تاریخی آشنایی داشته و در غزلیاتش به آنها بها داده است؟
۴. آیا مولانا در خلق عنصر تلمیح مبتکر بوده است؟
۵. آیا سراینده غزل‌های شمس در بکارگیری عنصر تلمیح بر شاعران پس از خود تأثیر نهاده است؟

ب - فرضیات

۱. با توجه به وضعیت تاریخی و اجتماعی عصر شاعر مولانا فرهنگ و آداب عامه مردم را به میزان زیادی مورد توجه قرار داده است.
۲. با توجه به تسلط مولانا به تمام علوم عصر بویژه نجوم وی تلمیحات زیادی به اصطلاحات علمی رایج در اجتماع خود داشته است.
۳. چون خود مولانا از خانواده بزرگ و مذهبی سرشناسی بوده است و با عرفان نیز در حد کمال آشنایی داشته است در شعار خود به این مسائل به میزان قابل توجهی نظر داشته است.
۴. چون مولانا آشنایی عمیق و ریشه‌داری از دین داشته و یک مفتی بزرگ و صاحب‌رأی در علوم دینی بوده است، از این رو به اعلام تاریخی و مذهبی توجه زیادی داشته است.

ج - اهداف پژوهشی

۱. آشنایی بیشتر و بهتر دانشجویان و علاقمندان زبان و ادبیات فارسی با شعر و بیان مولانا بویژه عناصر و تلمیحات موجود در غزلیات شمس.
۲. فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای پژوهشگران اجتماعی و ادبی جهت آشنایی بیشتر با اجتماع و مردم زمان شاعر.

خ - علائم اختصاری

ب: بیت

غ: غزل

ص: صفحه

ر. ک: رجوع کنید به

فصل دوم: ارائه و تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

– پیشگفتار

– بیان فرضیه و بسط موضوع تحقیق

– شیوه کار

پیشگفتار

در ابتدا به شرح حال مولانا و سپس به طور جامع و کامل به شرح تلمیح می‌پردازیم.

شرح حال مولانا

جلال‌الدین محمد، که با عناوین خداوندگار، مولانا، مولوی، ملای روم و گاه با تخلص خاموش در میان پارسی زبانان شهرت یافته یکی از شگفتیهای تبار انسانی است.

نامش محمد و لقبش جلال‌الدین است. در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هـ.ق در شهر بلخ متولد شد. نیاکانش همه از مردم خراسان بودند. پدرش، بهاء‌الدین ولدبن والد (۵۴۳ - ۶۲۸ هـ.ق) نیز محمد نام داشته و سلطان‌العلماء خوانده می‌شده است. در میان مردم بلخ به ولد مشهور بوده است. بهاء ولد مردی خوش‌سخن بوده و مجلس می‌گفته و مردم بلخ به وی ارادت بسیار داشته‌اند. ظاهراً این دل‌بستگی مردم موجب شده است که هراس در دل محمد خوارزمشاه افتد و بهاء ولد در شرایطی قرار گیرد که از بلخ به قونیه مهاجرت کند. از سوی دیگر وی با مخالفت آشکار متکلم بزرگ قرن ششم، امام فخر رازی، روبرو بوده که در خوارزمشاه نفوذ فراوان داشته و نزد او در حق بهاء سعایت می‌کرده است.

البته بیم هجوم تاتار که بسیاری از اهل فضل و دانش مشرق ایران را به کوچیدن از دیار خود واداشته بود در این میان تأثیر قطعی داشته است.

بهاء ولد بین سالهای ۶۱۶ - ۶۱۸ هـ.ق به قصد زیارت خانه خدا از بلخ بیرون آمد. بر سر راه، در نیشابور، با فرزند سیزده چهارده ساله‌اش، جلال‌الدین محمد، به دیدار عارف و شاعر سوخته‌جان، شیخ فریدالدین عطار، شتافت.

بهاء ولد بر سر راه مکه چند روزی در بغداد ماند و سپس به حج رفت و پس از گذراندن حج رهسپار شام و از آنجا روانه آسیای صغیر شد.

فخرالدین بهرامشاه، پادشاه ارزنجان (ارمنستان ترکیه)، و پسرش علاءالدین داوودشاه، به وی توجه کردند و پس از چندی علاءالدین کیقباد، پادشاه سلجوقی روم از او درخواست تا به قونیه آید و او پذیرفت.

پدر [جلال‌الدین] به سال ۶۲۸ هـ.ق درگذشت و جوان بیست و چهارساله به خواهش مریدان یا بنا بر وصیت پدر، دنباله کار او را گرفت و به وعظ و ارشاد پرداخت.

دیری نگذشت که سید برهان‌الدین محقق ترمذی به سال ۶۲۹ هـ.ق به روم (آسیای صغیر) آمد و جلال‌الدین محمد از تعالیم و ارشاد او برخوردار شد.

به تشویق همین برهان‌الدین یا خود به انگیزه درونی بود که برای تکمیل معلومات از قونیه به حلب رهسپار شد.

اقامت او در حلب و دمشق روی هم از هفت سال درنگذشت. پس از آن به قونیه بازگشت و به اشارت سید برهان‌الدین به ریاضت پرداخت.

پس از مرگ محقق ترمذی، نزدیک پنج سال - از حدود ۶۳۸ - ۶۴۲ هـ.ق - به تدریس علوم دینی پرداخت و چنانکه نوشته‌اند تا چهارصد شاگرد به حلقه درس او فراهم می‌آمدند، خبر داده‌اند که به روش عالمان دین «دستار خود را می‌پیچید و ارسال می‌کرد و ردای فراخ آستین - چنانکه سنت علمای راستین بود - می‌پوشید».

تولد دیگر او لحظه‌ای بود که با شمس تبریزی آشنا شد.

شمس‌الدین محمدبن علی‌بن ملک داد (وفات: ۶۴۵ هـ.ق) از مردم تبریز، شوریده‌ای از شوریدگان عالم و رندی از رندان عالمسوز بود که خشت زیر سر و بر تارک نه اختر پای دارند. معمای وجودش را با مرور تذکره‌ها نمی‌توان گشود. مولانا درباره‌اش فرموده: شمس تبریزی تو را عشق شناسد نه خرد.

اگر تولد دوباره مولانا مرهون برخورد با شمس است، جاودانگی نام شمس نیز حاصل ملاقات او با مولاناست. هرچند شمس از زمره وارستگی بود که می‌گویند: گو تماند ز من این نام، چه خواهد بودن؟ آنچه مسلم است شمس در بیست و هفتم جمادی‌الآخره سال ۶۴۲ هـ.ق به قونیه وارد شده و در بیست و یکم شوال ۶۴۳ هـ.ق از قونیه بار سفر بسته و بدین سان، در این بار، حداکثر شانزده ماه با مولانا دمخور بوده است. علت رفتن شمس از قونیه روشن نیست. این قدر هست که مردم جادوگر و ساحر می‌دانستند و مریدان بر او تشنیه می‌زدند و اهل زمانه ملامتش می‌کردند و بدینگونه جانش در خطر بوده است. گویا تنها پس از یک ماه مولانا خبر یافت که شمس در دمشق است. نامه‌ها و پیام‌های بسیاری برایش فرستاد... فرزند خود، سلطان ولد، را به جستجوی شمس به دمشق فرستاد. شمس پس از حدود پانزده ماه که در آنجا بود، به سال ۶۴۴ دعوت سلطان ولد را پذیرفت و روانه قونیه شد. اما این بار نیز با جهل و تعصب عوام روبرو شد و ناگزیر به سال ۶۴۵ هـ.ق از قونیه غایب گردید و دانسته نبود که به کجا رفت.

پس از غیبت شمس، شور مایه جان مولانا دیدار صلاح‌الدین زرکوب بوده است. وی مردی بود عامی، ساده‌دل و پاک‌جان که قفل را «قلف» و مبتلا را «مفتلا» می‌گفت. بیش از هفتاد غزل از غزل‌های مولانا به نام صلاح‌الدین زیور گرفته و این از درجه دل‌بستگی مولانا به وی خبر می‌دهد. این شیفتگی ده سال یعنی تا پایان عمر صلاح‌الدین (۶۵۷ هـ.ق) دوام یافت.

روح نا آرام مولانا همچنان در جستجوی مضراب تازه‌ای بود و آن با جاذبه حسام‌الدین حسن بن محمد بن حسن ارموی به حاصل آمد. حسام‌الدین از خاندانی اهل فتوت بود. مولانا پانزده سال با حسام‌الدین همصحبت بود و مثنوی معنوی، یکی از بزرگترین آثار ذوقی و اندیشه بشری، را حاصل لحظه‌هایی از همین همصحبتی می‌توان شمرد.

روز یکشنبه پنجم جمادی‌الآخره سال ۶۷۲، هنگام غروب آفتاب، مولانا بدرود زندگی گفت. مرگش بر اثر بیماری ناگهانی بود که طبیبان از علاجش درمانده بودند. خرد و کلان مردم قونیه در تشییع جنازه او حاضر شدند. مسیحیان و یهودیان نیز در سوگ او زاری و شیون داشتند. چند تن از توانگران ارادتمند بر سر تربت او بنایی ساختند که به قبه خضراء شهرت دارد.

آثار مولانا

آثار مولانا عبارتند از:

مثنوی معنوی معروفترین مثنوی زبان فارسی است که مطلق عنوان مثنوی را از آن خود ساخته است. از این اثر بزرگ در جنب کتابهای مقدس یاد می‌شود. در حقیقت نیز از لحاظ آغاز و انجام و داشتن نظم خاصی که بیرون از همه نظام‌های تصنیفی است و همچنین اسلوب عرض مطالب و راه و رسم تمثیل به کتاب‌های مقدس شباهت دارد.

غزلیات شمس که به تفصیل درباره آن سخن گفته خواهد شد.

رباعیات که بهترین و درست‌ترین نسخه آن همان است که همراه غزلیات شمس توسط استاد فروزانفر به طبع رسیده است (جلد هشتم چاپ دانشگاه تهران). در میان این رباعیات اندیشه‌ها و لحظه‌ها و حال‌هایی در خور مقام مولانا می‌توان سراغ گرفت.

فیه مافیه مجموعه‌ای است به نثر، حاوی تقریرات مولانا که بهاء‌الدین ولد به یاری یکی از مریدان مولانا آن را تحریر کرده است.

مکاتیب چنانکه از نامش پیداست نامه‌های مولاناست.

مجالس سبعة سخنانی است که مولانا بر منبر گفته است. (گزیده غزلیات شمس، دکتر شفیع کدکنی،

سبک و شیوه شاعری مولانا

استاد مرحوم دکتر زرین کوب معتقدند که زبان شعر مولانا چه در مثنوی و چه در غزلیات شمس همان زبان رایج در سبک خراسانی است. (با کاروان حله، قسمت مولانا)

اگر چه مولانا از لحاظ تاریخی متعلق به دوره سبک عراقی است، اما از آنجا که دارای اصل و منشأ خراسانی بود به زبان فخیم و پرصلابت خراسانی آثار خود را سروده است.

مولانا اساساً به شعر و سخن‌سرایی اقبال‌چندانی نداشت. و حتی شاعر بودن را دون شأن خود می‌دانست، از این رو طبیعی است که در پی گزینش واژگان و توجه به ساختار کلام خود، آنگونه که مثلاً حافظ بود، نباشد.

در شعر مولانا محتوی بر لفظ استیلا دارد. آنقدر اندیشه و افکار او قدرتمند و سیلاب‌وارند که مجالی برای جستجو جهت یافتن لغات مناسب نمی‌ماند. تحرک و پویایی اشعار مولانا به جهت همین تحرک اندیشه و نو بودن تفکرات انسانی او است.

مولانا در غزلیات شمس

جهان‌بینی مولانا در غزلیات شمس

اموری که بنیاد اندیشه‌ها و عواطف مولانانیند عبارتند از:

۱. هستی و نیستی (پویایی هستی، بیکرانی هستی، تضاد در درون هستی، آغاز و انجام جهان. روح و ماده)
۲. جان جهان (ارتباط خدا و جهان، وحدت وجود، شناخت «صورت‌بخش جهان» که ساده و بی‌صورت است).
۳. انسان (که در مفصل جهان و جان جهان ایستاده ...)

امر هستی و نیستی در نظر مولانا با پویایی کاینات بستگی پیدا می‌کند. جهان بیکرانه است و پیوسته نوبه‌نو می‌شود و روی در شدن دارد.

جهان و جان از یکدیگر جدا نیستند، بلکه جان جهان در جهان‌سریان دارد و بیرون از جهان نیست. این معنی که با وحدت وجود تعبیر می‌شود محور آثار صوفیان قرن هفتم به بعد شده است. بهترین روشنگران این جهان‌بینی، که با آنچه در آثار حلاج و برخی دیگر از صوفیان دیده می‌شود فرق دارد، مولوی و محی‌الدین عربی هستند.

عشق مولانا به شمس تبریز، در حقیقت عشق اوست به انسان کامل. از نظر صوفیه انسان کامل، در تاریخ، ظهورات گوناگون داشته است.

انسان کامل در هر عصری تجلی و ظهوری دارد، که به ولی یا جلوه حقیقت محمدیه از آن عبارت می‌شود.

جهان‌بینی مولانا شعر او را از لحاظ گستردگی حوزه عاطفی و هیجانهای روحی و سیلابهای روانی و پویایی و بیقراری ممتاز ساخته و در زبان شعر او منعکس شده و به آن تحرک و شوری بی‌نظیر ارزانی داشته است.

(گزیده شمس، مقدمه)

تخیل مولانا و زیبایی‌شناسی شعر او

مولانا در بیان عواطف و احساسات خود، بسیار صریح و بی‌پرواست. شعر او در غزلیات شمس نمونه بارز شعر جوششی است. همین مسأله باعث شده است که گاه کلمات و لغاتی وارد شعر او شود که رکیک و فاقد بار مثبت زیبایی‌شناسانه است.

نگاه‌های مولوی و در نتیجه استعارات و تشبیهات او معمولاً جدید است. اوزان غزلیات متنوع است و ظاهراً از ۴۸ وزن استفاده کرده است که برخی از ابداعات خود اوست. از آنجا که مولانا شاعری است صاحب سبک،

بسیاری از تعابیر و نگاه‌ها، خاص خود او است و لذا غزل او از غزل‌های دیگران کاملاً متمایز است. مختصات مهم شعری او عبارت است از موسیقی قوی شعر، خاصیت حقیقت‌نمایی و باور داشت، تأثیرگذار بودن (بلاغت)، نشاط و غم‌ستیزی، وجه شبه‌های نوین عرفانی، وفور تلمیح، زبان سمبلیک، عرفانی که ژرف ساخت حماسی دارد و می‌توان بدان عرفان حماسی گفت. (سبک‌شناسی شعر، ص ۲۲۷)

برخی عناصر تصویری در شعر مولانا، تقلیدی است. اما جهان‌بینی و طرز نگاه نو مولانا بدانها معنایی تازه بخشیده است. تصاویر تکراری همچون نرگس (استعاره از چشم)، سوسن (خموشی در عین زبان‌داری)، بنفشه (رمز سر به گریبانی و سوگواری) در شعر او زندگی تازه‌ای یافته‌اند.

تشخیص نیز در تصاویر شعری مولانا ممتاز است. در این تشخیص حیات و حرکت بارزتر است. به طوری که به اعتباری تعبیر تشخیص را به تصاویر او مخصوص می‌دارد. تصاویری چون «دست روزگار» و «چشم زمانه» در اشعار شاعران دیگر در بافتی به کار رفته که آنها در حد یک اضافه استعاری نگه داشته است. اما وقتی مولانا می‌گوید: پیار آن جام خوشدل را که گردن می‌زند غم را یا: پیش آب لطف او بین آتشی زانو زده یا: گر غمی آید گلوی او بگیر آدمی در آنها حس و حرکت و زندگی را به گونه‌ای بارز می‌بیند.

یکی از خصایص عمده تصاویر او صبغه سورتالیستی و حضور ضمیر ناهشیار است در تصویرهای او که رسیدن به آنها از رهگذر تداعی آگاهانه و منطقی میسر نیست:

آب حیات خضر را در رگ ما روانه کن
آینه صبح را ترجمه شبانه کن

«آینه» از عالمی است و «ترجمه» از عالمی دیگر و هیچ ذهن منطقی و هشیاری از «آینه» به «ترجمه» کشیده نمی‌شود. تنها «حالت معرفت رؤیا» است که تصویرهایی از این دست می‌آفریند. (گزیده، مقدمه، ۱۹ و ۲۱)

زبان شعری غزلیات شمس

گفتیم که غزلیات مولانا تا حدودی همان مختصات سبک خراسانی را دارد. اما این مختصات زبان خراسانی، مختصاتی متعارف است که در زبان سبک عراقی هم هست اما مختصات کهن و نادرست خراسانی از قبیل مسائل آوایی چون کسره اضافه و الف اطلاق و تخفیف مشدد و تشدید مخفف یا لغات فارسی کم استعمال یا مر مفعولی یا حرف اضافه مضاعف ندارد. اما برخی از این مختصات در سایر غزلیات او و مخصوصاً در مثنوی هست. کلاً زبان مثنوی از غزلیات کهنه‌تر است و همچنین زبان غزلیات او از دیگر معاصران او کهنه‌تر است. زیرا اولاً اهل خراسان بود و ثانیاً فارسی او فارسی نسل پیش از اوست. (خانواده او مهاجر بود) (سبک‌شناسی، ص ۲۲۹)

تلمیح در غزلیات شمس

می‌دانیم که تلمیحات زبان فارسی، به علت اینکه در طول تاریخ و در اشعار شاعران فارسی‌سرا تغییر چندانی نکرده است، محدودند. داستان‌ها، باورها، اصطلاحات و اعلام، که بیشتر مذهبی - تاریخی‌اند از لحاظ کلی در طول سالیان دراز ثابت مانده‌اند. اگرچه در جزئیات داستان‌ها و روایات در کتب تاریخی و تفسیری اختلافات و گوناگونی وجود دارد.

اما در نزد مولانا، تلمیحات به شدت پویا و متحرکند. مولانا گاهی از همین تلمیحات برای ایجاد موسیقی معنوی در شعر خود استفاده می‌کند.

استاد شفیعی می‌گوید: فرق او [مولانا] با صنعت زدگانی چون رشید و طواط، که موسیقی معنوی در شعرشان همچون غازه‌ای پرنرنگ و چندش‌آور است بر گونه‌ی چروکیدۀ پیرزنی زشت روی. از همین جاست. اینک نمونه‌ای از کاربرد موسیقی معنوی در نزد مولانا:

تا قفل زندان بشکنم	باز آدمم چون عید نو
چنگال و دندان بشکنم	وین چرخ مردمخوار را
کاین خاکیان را می‌خورند	هفت اختر بی‌آب را
هم بادهاشان بشکنم	هم آب بر آتش زخم

اقسام مختلف تلمیح

اکنون مطالبی چند درباره تلمیح، تضمین، اشاره، حل، اقتباس و تمثیل بیان کرده و سپس به طور جامع به شرح تلمیح می‌پردازیم.

تلمیح (Indicating) از ریشه «لمح» که در لغت به معنای سبک نگریستن و به گوشه چشم اشاره کردن است و در فن بیان عبارت از این است که نویسنده یا شاعر برای اثبات سخن خود به آیات و احادیث و داستانهای مشهور و یا مثل سائر اشاره کند و یا اینکه از اصطلاحات علوم استفاده کند بی‌آنکه صریحاً مورد استفاده خود را متذکر شود.

بنابراین برای فهم درست معانی ابیات لازم است آیه، حدیث و اصل داستان یا مثل سائر را دانست و بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده از آیه یا حدیث تنها تأثیر بگیرد نه اینکه آن را عیناً به فارسی بیان کند و آن را تلمیح بداند.

شد آتش و خاک و باد خندان

ای آب حیات چون رسیدی

ب ۵، غ ۱۹۲۳

تضمین (Borrowing) در لغت یعنی گنج‌آیدن، و در علم بدیع عبارت است از اینکه شاعر آیه‌ای از قرآن یا حدیثی یا مصرع‌ی یا بیتی از شعر شاعران را در نوشته خود می‌آورد و اگر آن سخن مشهور نباشد نام گوینده آن را ذکر می‌کند.

اشاره (Allusion) در لغت به معنی نمودن به دست و چشم و یا ابرو و جز آن است و در اصطلاح عبارت از این است که گوینده یا نویسنده در الفاظ اندک معانی بسیار بیان کند و کلام او کنایه و رمز داشته باشد و با وجود اختصار چیزهای زیادی را بیان کند و آن را مشروط به ایماء و اختصار و ترک تفسیر دانسته‌اند و از انواع اشاره یکی تفخیم (بزرگ گردانیدن موضوع) و دیگری ایما (اشاره جزئی و بدون تفسیر به موضوع) است.

گرچه در گیتی نمائی دم ز جام جم زخم هم درفش کاوه هم ضحاک افعی پیکرم

(ب ۱۹، ص ۸۸)

حل (Unting) در لغت به معنی گشودن و در اصطلاح گرفتن الفاظ آیه‌ای از قرآن یا حدیثی و یا شعری یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است که آن عبارت را به طور کامل و یا ناقص از وزن یا صورت اصلی‌اش خارج می‌کند.

شنیدم خطابی که نعلیک فأخلع

چو موسی شدم و اصل طور قربت

(ب ۹، ص ۶۶)

اقتباس (Quotation) در لغت به معنای پرتو نور و فروغ گرفتن است و در اصطلاح اهل ادب آن است که حدیثی یا آیه‌ای از قرآن مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد

اقتباس است نه سرقت و انتقال. فرق ما بین تلمیح و اقتباس آن است که در تلمیح اشارتی لطیف به آیه یا حدیث یا مثل سائر یا شعر یا داستان در ضمن کلام می‌شود، اما عین آن آورده نمی‌شود و در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر یا قسمتی از آن که دلیل بر تمام جمله اقتباس شده باشد می‌آورند.

بنده در بند گیت از دو جهان آزادست همه دانند کز احسان شود انسان بنده

(ب ۵، ص ۱۲۳)

تمثیل، ارسال مثل (Likening, Comparing) در لغت به معنای همانند ساختن و در اصل آن است که عبارت نظم یا نثر را به مَثَل یا شبیه مَثَل و یا سخن نغز متداول در زبان‌ها که نکته‌ای اخلاقی و ادبی در آن باشد آراسته گردانند و این صفت همه جا موجب آرایش و تقویت سخن می‌شود.

(تعاریف اقسام مختلف تلمیح به طور مختصر از کتاب تأثیر حدیث و قرآن در ادب فارسی صفحه ۴۶ تا ۷۳، حلبی نقل شده است.)

گسترش معنای تلمیح

تلمیح را اشاره به داستان یا شعر یا مثلی گفته‌اند. اما می‌توان اشاره به فرهنگ عامه و عقاید و آداب و رسوم و علوم قدیم را نیز جزو تلمیح محسوب کرد. زیرا اگر امروزه کسی به عقاید نجومی یا طبی قدما آشنا نباشد. از فهم بسیاری از ابیات شاعران عاجز خواهد بود. از این رو معنای تلمیح مشمول گسترده‌ای پیدا می‌کند و می‌توان آن را به موارد زیر تقسیم کرد:

تلمیحات مربوط به رجال (اساطیری، تاریخی، داستانی، مذهبی) مشهور، تلمیحات مربوط به عادات و معتقدات، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، آداب و رسوم زندگی و اعتقادات طبی و نجومی. (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ص ۷ و ۸)

منشاء پیدایش تلمیحات

با گسترش اسلام در دیگر کشورها، مسلمانان و به خصوص خلفا علاقه فراوانی به احوال ملل تازه مسلمانان و اخبار و رسوم پادشاهان گذشته در آیین کشورداری داشتند و از این رو مورخان را به تحقیق در این امور تشویق می‌کردند، بدین ترتیب تاریخ‌نویسی رواج پیدا کرد. تألیف کتابهای تاریخ و جغرافیا و سفرنامه و آشنایی با عقاید سایر مذاهب و آشنایی با علوم یونانی باعث پیدایش فرهنگ وسیعی شد که شعرا و نویسندگان که افراد عالم و با فرهنگ بودند بتدریج با آن آشنا می‌شدند و در آثار خود به آنها اشاره می‌کردند. پس از مدتی این مطالب که دانستن آنها برای فهم قرآن و روایات ضروری بود در طبقه علوم رسمی و مشهور قرار گرفت. (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ص ۹ و ۱۳)

استفاده از تلمیح در ادبیات فارسی

در آثار شاعران عهد سامانی و اوایل دوره غزنوی یعنی در سبک خراسانی (قبل از قرن پنجم) ذکر تلمیحات ایرانی بیشتر است. زیرا در این دوره ممدوحین (سلسله سامانیان) ایرانی بودند و نسب خود را به بزرگان پیش از اسلام می‌رساندند.

در آثار شاعران اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بین تلمیحات ایرانی و تلمیحات اسلامی تعادل برقرار شد و توجه به قصص اسلامی به شدت افزایش پیدا نمود. کم‌کم جریان خوار شدن اساطیر ایرانی رواج یافت و نسبت تلمیحات اسلامی بیشتر از تلمیحات ایرانی شد. زیرا در این دوره ترکها (غزنویان) که غیرایرانی بودند. قدرت را در دست گرفتند و بدین ترتیب از رواج قصص کاسته شد. در قرن ششم که سلجوقیان بر ایران

تسلط داشتند، یعنی در سبک عراقی به اساطیر ایرانی توجهی نمی‌شد و تلمیحات اسلامی کاملاً رواج یافت و در قرون بعد این روند ادامه پیدا کرد. به طوری که در قرون هفتم و هشتم فقط به تلمیحات اسلامی معروف یا داستانهای عاشقانه معروف اشاره شد، اما به ندرت به اساطیر ایرانی اشاره شده است. اما در سبک هندی انقلاب و تحول وسیعی در به کارگیری تلمیح در اشعار شاعران دیده می‌شود و در این سبک روز به روز رونق کار تلمیحات افزوده می‌شود. (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ص ۱۷، ۱۸، ۲۱) در دوره بازگشت به تلمیحات اسلامی و تلمیحات ایرانی هر دو توجه می‌شود و در شعر نو استفاده از تلمیحات سنتی محدود می‌شود و تلمیحات جدیدی از ایران باستان وارد شعر می‌گردد.

امتیاز تلمیح در شعر فارسی

در شعر فارسی از همه نوع تلمیحات یعنی تلمیحات ایرانی و هم از تلمیحات اسلامی مربوط به رجال اسلام و هم تلمیحات اسلامی مربوط به تفسیر قرآن که در مورد پیامبران قوم یهود است و تلمیحات یونانی و هندی که مربوط به رجال علم است و حتی تلمیحات صرفاً عربی استفاده شده و این جمع شدن همه اقسام تلمیحات و فراوانی آنها در شعر فارسی امتیازی است که در اشعار دیگر ملل دیده نمی‌شود و همین نکته شعر فارسی را از شعر دیگر اقوام ممتاز می‌کند و حتی شعر فارسی چنان با تلمیح درآمیخته که می‌توان اشعاری یافت که در بیشتر ابیات آن تلمیح به کار رفته است (اشعار ملّح). (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ص ۲۵ و ۲۶)

بیان فرضیه و بسط موضوع تحقیق

موضوع این پژوهش استخراج تلمیحات از غزلیات شمس (غزل ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰) است. نگارنده بر این باور است که مولانا با امکان برخورداری از ذخیره ارزشمند فرهنگ و ادب فارسی چند صد ساله گنجینه‌ای گرانبها از تلمیحات آفریده است. مولانا با در دست داشتن منابع غنی چون شاهنامه فردوسی و آثار ناصر خسرو، سنایی، عطار، خاقانی، نظامی و در کنار آن با قوه خلاقیت خود و احاطه‌اش بر تمام علوم رایج دایره‌المعارفی از تلمیحات خلق کرده که می‌توان گفت آینه‌ای تمام‌نما از فرهنگ و ادب و عرفان ایرانی و اسلامی است. مولانا با استفاده از مضامین و مفاهیم فکری و با توجه به شرایط زمانی و زبانی تلمیح را به صورت خلاق به کار گرفته است و همین موضوع باعث شده تا دیوان او به یکی از مهم‌ترین منابع برای جمع‌آوری تلمیحات تبدیل شود.

شیوه کار

غزلیات شمس از روی نسخه مصحح استاد بدیع‌الزمان فروزانفر برای جمع‌آوری تلمیحات مورد استفاده قرار گرفته است.

در این پژوهش تلمیحات موجود در غزلیات شمس از کلیات وی مورد بررسی قرار گرفت. اساس کار بر ترتیب و توالی ابیات است. یعنی ابتدا ابیات، سپس شرح و توضیح می‌آید. در اعلام تاریخی که در قرآن از آنان نام برده شده چه اسلامی و چه داستانهای مربوط به پیامبران و اشخاص اقوام دیگر مثل قوم یهود سعی شده تا آیات متناسب با آنها در قرآن کریم ذکر شود. و درباره دیگر اعلام تاریخی نیز توضیحات در حد نیاز ارائه شده است. همچنین تلمیح به اماکن، باورهای مردمی و آداب و رسوم نیز اشاره شده است و تضمین‌ها و ضرب‌المثل‌ها نیز در قالب تلمیح استخراج شده است.

فصل سوم: متن پایان نامه

– آیات قرآنی

– احادیث و روایات

– اعلام

– اماکن، جایها

– داستانها، افسانهها، باورها

– تضمینها

– تمثیلها

– حیوانات تاریخی و افسانه‌ای

– اصطلاحات و ابزار موسیقی